

کعبه تسکین‌کده و دیر تسلی‌گاه است  
نالہ سر کن، همه جا خانه فریادرس است  
(۲۲۸)

بردار سر از خواب‌گران، موسم باغ است  
حاجت طلب از سایه گل، پای چراغ است  
یک دشت به معموری صحرائی دلم نیست  
تا چشم کند کار سیه‌خانه داغ است  
(۲۳۱)

آبروی دودمان تا ک هم بر باد رفت  
دختر رز را عسس صد بار با مستان گرفت  
(۲۳۹)  
مستی‌ام گل کرد و ز پا کان ملامت می‌کشم  
دیر افتادم به فکر خود ندامت می‌کشم  
خار خار دل ز چشم خواب راحت برده است  
انتظار خنده صبح قیامت می‌کشم  
(۲۳۲)

در این بهار که هر برگ نقش گلزاری است  
درون سینه دلم پاشکسته بیماری است  
در این چمن نگر فتم به کام دل قدحی  
به فرق سایه ابرم شکسته دیواری است  
(۲۳۵)  
خوش نشین گلشن بی‌رنگ و بوی خویش باش  
سبزه زرد کنار خشک جوی خویش باش  
گل زمین را همچو ابر از آب بیشرمی مکن  
همچو کوه پاسبان آبروی خویش باش  
(۳۰۴)

آن سبکروحم که می‌گیرد صبا را در بغل  
همچو خونگرمی که گیرد آشنا را در بغل  
(۳۰۸)

ترکیبات را با ساده‌ترین و نزدیکترین معنا و نشانی شعر  
شاهد فراهم آورده است و گاهی به کاربرد همان  
تعبیرات در خراسان امروز هم اشاره نموده که موجب  
مزید فایده است.

اینکه بنده بر ارزشمندی کار مصحح و محقق کتاب  
تأکید دارم از این جهت است که متأسفانه در غالب موارد  
میان دوغ و دوشاب فرق گذاشته نمی‌شود و نقد به معنی  
درست در مطبوعات ما نادر است. اگر کسی یک دیوان  
حافظ یا مثنوی چاپ قدیم را تجدید چاپ یا افست کند  
و با چند برگ مقدمه به طبع برساند و منتشر کند با کسی  
که یک کار اصیل و دست اول عرضه نماید ظاهراً  
تفاوتی نمی‌گذارند و شاید اجر مادی آن چاپ‌کننده  
دیوان حافظ یا مثنوی چند برابر کسی باشد که یک  
دیوان چاپ نشده را واقعاً بازسازی کرده و به طبع سپرده  
است. فقط اهل تحقیق تشخیص می‌دهد که هر  
کارکنی چه رنجی برده است نه بسازیفروشهای ادبی:  
نه همچو شیشه می‌گیره‌ام اثر دارد

نه میفروش ز سوز دلم خیر داردا!  
صرفنظر از چند قصیده و یک مثنوی ناقص، کار  
عمده میررضی دانش غزل است و اشعار نابی دارد که  
اگرچه او را در ردیف بزرگان ممتاز و قدر اول قرار  
نمی‌دهد اما خواننده ژرف‌بین درمی‌یابد که میررضی  
شاعری صاحب طبع و دارای اندیشه و احسانی بکر بوده  
است. با چند شعر از او این معرفی را پایان می‌دهیم و  
اهل مطالعه را به ملاحظه اصل دیوان توصیه  
می‌نماییم:

حسرت آب بقا، جوش هوئی و هوس است  
نیم جانی که توان خورد غم عشق، بس است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

علیرضا زکاوئی قراقرزلو

# دیوان میررضی

دیوان میررضی دانش مشهدی

تصحیح محمد قهرمان

انتشارات تاسوعا، چاپ اول، ۱۳۷۸

میررضی دانش مشهدی (متوفی بعد از  
۱۰۸۳ هـ. ق) از شاعران مشهور سبک هندی است که  
تاکنون دیوانش به طبع نرسیده بود. شهرت میررضی  
دانش به این بیت بسیار معروف است:

تا ک را سیراب کن ای ابر نیسان در بهار

قطره تا می می تواند شد، چرا گوهر شود!

محمد قهرمان شاعر و محقق که دیوانهای معتبری  
از سبک هندی را با دقت و حسن سلیقه به طبع رسانده  
در گردآوری و فی الواقع بازسازی دیوان میررضی دانش  
کار طاقت‌فرسایی را متحمل شده که شرح آن در مقدمه  
دیوان آمده است. اساس کار، نسخه پرغلطی بوده که  
محقق کتاب با تورق تذکره‌ها و کتب لغت و جُنگها  
هرچه از این شعر یافته بدان ضمیمه کرده و در آخر کار  
تصویر نسخه کهنی به دستش افتاده که آن نسخه نیز  
دارای اوراقی سوخته و فرسوده بوده است. کار محمد  
قهرمان در بازسازی این دیوان شبیه کنار  
باستان‌شناسهاست و یا کسانی که از تکه پاره‌های کاسه  
کوزه شکسته‌ای سعی می‌کنند چیزی شبیه اصل آن را  
به دست دهند. با همه این زحمات قسمتهایی از کتاب  
(خصوصاً در مثنویات) ناخوانا مانده و به همان صورت  
چاپ شده است. مصحح و محقق کتاب، فرهنگی هم در  
آخر کتاب تهیه کرده و اهم لغات و کنایات و تعبیرات و

